

A Critical Review on the Book ***The Persians* by Maria Brosius**

Sa'di Saeedyan*

Abstract

Despite the prominent place of ancient Iranian civilizations in the study of the history of the Ancient Near East, it has been overshadowed by an overwhelmingly hostile press that is embedded in the European tradition originated in Greco-Roman sources. In fact, there are few works and authors who have not been affected by this negative west-centric approach. Maria Brosius's book "*The Persians*" is one of the latest works dealing with the socio-cultural achievements of three great kingdoms of Pre-Islamic Iran, i.e. Achaemenids, Parthians, and Sassanians taking an unbiased approach and up-to-date sources. The present article deals with the advantages and disadvantages of this book and the form and content of it will be examined within the framework of an academic review. The result of the present study indicates that in spite of many advantages of the book such as modernity, unbiased approach, coherent structure, logical order, simple and fluid text, and good translation, it has its own weak points just like any other compilation. Among the most important disadvantages of work can be lack of some significant chapters like Elamite, Median and Seleucid empire and absence of any discernable summary or conclusion.

Keywords: Ancient Iran, Achaemenids, Parthians, Sassanians, Brosius.

* PhD in Archaeology, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran,

Date received: 30/05/2021, Date of acceptance: 25/09/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقد و بررسی کتاب *ایرانیان باستان*

سعدی سعیدیان*

چکیده

علی‌رغم جایگاه برجسته تمدن‌های ایران باستان در بررسی تاریخ پرفراز و نشیب خاور نزدیک، مطالعه این دوران مهم در سنت تاریخ‌نگاری اروپائیان عموماً تحت تاثیر دیدگاه خصمانه منابع کلاسیک یونانی-رومی قرار گرفته است و اندک بوده‌اند آثار و مولفانی که از نفوذ این سنت و دیدگاه منفی غرب‌محورانه به دور مانده باشند. کتاب *"The Persians"* یا *"ایرانیان باستان"* اثر ماریا بروسیوس از جمله جدیدترین تالیفات است که با اتخاذ رویکردی بی‌طرفانه و با استفاده از منابع جدید و روزآمد به بررسی سه شاهنشاهی بزرگ ایران باستان یعنی هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان و دستاوردهای سیاسی و فرهنگی آنان پرداخته است. در مقاله پیش رو، کتاب بروسیوس از حیث ساختار شکلی و محتوا مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نقاط ضعف و قوت آن در چارچوب نقد دانشگاهی پرشمردده خواهد شد. نتیجه بررسی حاضر نشان از آن دارد که کتاب مورد بحث علی‌رغم مزیت‌های زیادی چون روزآمدی، بی‌طرفی، ساختار منسجم و نظم منطقی در پیش‌برد موضوعات و متن ساده و روان، همانند هر تالیف دیگری دارای کاستی‌هایی است که از جمله مهمترین آنها می‌توان به عدم توجه به حکومت‌های عیلام، ماد و سلوکی و نبود بخش نتیجه‌گیری اشاره نمود.

کلیدواژه‌ها: ایران باستان، هخامنشیان، پارتیان، ساسانیان، بروسیوس.

* استادیار گروه باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران،

Sadi.Saeedyan@lihu.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۳

۱. مقدمه

جابه‌جایی‌های قومی و مهاجرت‌های گسترده‌ای که احتمالاً در نیمه هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق.م در خاورمیانه باستان رخ داد، تاریخ این منطقه و سیمای فرهنگی آن را برای همیشه دستخوش تحولات اساسی نمود. در واقع تا پیش از ورود اقوام آریه (آریایی) به فلات ایران، مردمان سامی‌نژاد ساکن در جلگه‌ها و کوهستان‌های بین‌النهرین یعنی اکدی‌ها، آشوریان و بابلی‌ها قدرت سیاسی و نظامی اصلی خاور نزدیک باستان به‌شمار می‌آمدند. اما شکل‌گیری حکومت ماد و فروپاشی امپراتوری آشور نو در ۶۱۲ ق.م، ظهور قدرتی جدید در منطقه را نوید می‌داد که متعاقباً با تشکیل شاهنشاهی بزرگ هخامنشی توسط کوروش بزرگ و جانشینانش و تصرف قلمرو بابلی‌ها، لودی‌ها، مصری‌ها و حکومت‌های بومی آسیای مرکزی و غرب هند ادامه یافت. از آن پس ایرانیان تحت حکومت هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان به مدت بیش از هزار سال بر بخش اعظم خاور نزدیک باستان حکومت کردند. قلمرو این شاهنشاهی‌ها در دوره‌های مختلف و دوران سلطنت پادشاهان گوناگون از مصر و آسیای صغیر در غرب تا هند و آسیای مرکزی در شرق و از سرزمین‌های حاشیه دریای خزر در شمال تا خلیج فارس و کشورهای حاشیه آن در جنوب متغیر بوده است.

بیشترین تعامل و داد و ستد فرهنگی و تجاری و نیز بیشترین میزان درگیری و خصومت حکومت‌های ایران باستان، با همسایگان یونانی و رومی‌شان بوده است. از همین رو این همسایگان غربی از دوران باستان سعی در شناخت ایرانیان نموده و در کتاب‌های تاریخی خود، از آنها نام برده‌اند و این علاقه و کنجکاوی تا به امروز نیز برجای مانده است. در واقع با توجه به اهمیت بررسی تاریخ و فرهنگ ایران در شناخت و درک تاریخ یونان و روم، نویسندگان و مورخان غربی از آغاز شکل‌گیری دانش تاریخ به عنوان رشته‌ای علمی و دانشگاهی سعی در بررسی و مطالعه تاریخ ایران باستان و حکومت‌های ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی داشته‌اند. از همین رو از قرن نوزدهم بدین سو کتب تخصصی مختلفی درباره تاریخ سیاسی، فرهنگ، معماری و هنر ایران باستان توسط مورخان و باستان‌شناسان غربی به نگارش درآمده است که خوشبختانه بسیاری از این آثار به فارسی نیز ترجمه شده‌اند (از جمله: سایکس، ۱۳۲۳؛ فرای، ۱۳۴۴؛ دیاکونوف، ۱۳۴۶؛ هرتسفلد، ۱۳۵۴ و ۱۳۸۱؛ گیرشمن، ۱۳۵۵؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷ و

یا مجموعه تاریخ ایران کمبریج). یکی از جدیدترین این کتاب‌ها، اثر بانوی مورخ بریتانیایی ماریا بروسیوس با عنوان "The Persians" است که در ایران با سه ترجمه و توسط سه ناشر گوناگون به چاپ رسیده است. از آنجا که هویت نوین ایرانی تا حدود زیاد وام‌دار حکومت‌های باستانی ایران بوده و تاریخ این دوران عموماً توسط نویسندگان غربی به نگارش درآمده است، نقد و بررسی کتاب‌هایی از این دست از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده و امری ضروری برای جامعه دانشگاهی ایران به شمار می‌آید. از همین رو در مقاله حاضر کتاب مذکور از ماریا بروسیوس که با عنوان "ایرانیان باستان" توسط انتشارات ثالث منتشر شده، مورد نقد قرار گرفته است و پس از معرفی کلی آن، تلاش خواهد شد تا از جنبه‌های گوناگون همچون کیفیت منبع‌شناختی، میزان روزآمدی و نوآوری، انسجام و نظم منطقی، میزان بی‌طرفی و همچنین کیفیت ترجمه مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب "The Persians: An Introduction" به قلم ماریا بروسیوس در سال ۲۰۰۶ میلادی توسط انتشارات راتلیج به زبان انگلیسی در بیش از ۲۰۰ صفحه همراه با ۴۸ عکس و ۶ نقشه منتشر شده و تا آنجا که نگارنده این سطور اطلاع دارد تا کنون با سه ترجمه و عنوان مختلف در ایران منتشر شده است. نخستین بار این کتاب در سال ۱۳۸۷ توسط انتشارات تهران و با ترجمه محمود طلوعی با عنوان عجیب و نامربوط "تمدن درخشان ایرانیان" به چاپ رسیده است. همچنین نشر ماهی در سال ۱۳۸۸ و با ترجمه عیسی عبدی تحت عنوان "ایران باستان" به انتشار این اثر دست یازیده است. اما آنچه در مقاله حاضر مورد نقد و بررسی قرار گرفته ترجمه این کتاب با عنوان "ایرانیان باستان" به قلم مانی صالحی علامه است که در سال ۱۳۸۹ در ۲۸۲ صفحه همراه با ۴۸ تصویر و ۶ نقشه (مطابق با نسخه انگلیسی) توسط انتشارات ثالث به زیور طبع آراسته شده است.

این کتاب قصد دارد طرحی کلی از تاریخ و فرهنگ سه سلسله بزرگ ایران باستان یعنی هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان (از قرن ششم قبل از میلاد تا قرن هفتم میلادی) را ترسیم کند و برای نیل به این هدف به یک مقدمه کلی و سه فصل مجزا در باب هر یک از شاهنشاهی‌های مزبور تقسیم شده است. در مقدمه کتاب نویسنده به صورت خلاصه به

دستاورد‌های سیاسی و فرهنگی ایرانیان باستان پرداخته و همچنین نگاهی گذرا به دولت‌های عیلام و ماد به عنوان پیش‌درآمد شاهنشاهی هخامنشی انداخته است. سپس شاهنشاهی‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی در سه فصل جداگانه مورد بحث قرار گرفته‌اند. آغازگر هر کدام از این فصول "بررسی تاریخی" است، یعنی نویسنده ابتدا تاریخ و تحولات سیاسی هر دوره را توضیح داده و به ظهور، رشد و گسترش و در نهایت زوال و فروپاشی این شاهنشاهی‌ها می‌پردازد. پس از بررسی تاریخ این دوره‌ها، نویسنده تحت عنوان زیرفصل‌هایی همچون "پادشاه و دربار"، "تشکیلات حکومتی"، "دین" و "هنر و معماری" به بررسی ابعاد و جنبه‌های مختلف این حکومت‌ها همچون شیوه سلطنت و نحوه مشروعیت‌بخشی به پادشاه، انتخاب ولیعهد، مراسم تاج‌گذاری، نقش مذهبی شاه و برخورد با پیروان سایر ادیان، نزدیکان شاه و نقش اشراف و نجبا در حکومت و سلسله مراتب آن‌ها، زنان سلطنتی، تفریحات و سرگرمی‌های درباری، سازماندهی اداری و نحوه اداره قلمرو شاهنشاهی، شیوه انتخاب و وظایف و تقسیم‌بندی ساتراپ‌ها، شهرهای سلطنتی، اقتصاد و تجارت، ارتش و سازمان نظامی، دین و مذهب و تنوع قومی و دینی قلمرو پادشاهی، آداب و رسوم تدفین، هنر و معماری و بناهای برجای مانده از این دوره‌ها پرداخته است. دو ضمیمه نیز در پایان فصل اول و دوم قرار گرفته است. ضمیمه اول در باب ظهور هخامنشیان در متون یونانی به مثابه "دیگری" یا به عبارتی "قوم بیگانه و بربر" است که طی جنگ‌های ایران و یونان که به "جنگ‌های پارسی" مشهور شدند، شکل گرفت. ضمیمه دوم با عنوان "پارت‌ها از دید رومی‌ها" که در پایان فصل مربوط به اشکانیان قرار گرفته که طرح مشابهی با ضمیمه اول دارد و درباره تصویر منفی است که دستگاه تبلیغاتی رومیان از پارتی‌ها ارائه می‌دادند و با وحشی و بربر خواندن پارتیان اقدامات و درگیری‌های خود علیه آنان را توجیه می‌کردند. پس از بخش مربوط به ساسانیان کتاب بدون نتیجه‌گیری یا سخن پایانی به اتمام می‌رسد و در ادامه گاهشماری شاهان سلسله‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی ضمیمه شده است. دیگر ضمیمه پایانی کتاب فهرست منابع برای مطالعه بیشتر در باب عیلامیان و مادها، هخامنشیان، پارتیان و ساسانیان است که هر یک به صورت مجزا ارائه شده‌اند. "نمایه" پایان‌بخش کتاب «ایرانیان باستان» اثر ماریا بروسیوس است. البته در نسخه اصلی (انگلیسی) یادداشت‌های پایانی نیز قبل از بخش منبع‌شناسی آمده است که در ترجمه فارسی بدون دلیل خاصی حذف شده‌اند.

نویسنده کتاب، ماریا بروسیوس مدرک دکتری خود در رشته تاریخ را در سال ۱۹۹۱ از دانشگاه آکسفورد و با دفاع از رساله‌ای تحت عنوان "زنان سلطتی و غیرسلطتی در ایران دوره هخامنشی" دریافت نموده است. وی از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۷ در دانشگاه‌های مختلفی از جمله دانشگاه آکسفورد، دانشگاه نیوکاسل و دانشگاه آزاد برلین به تدریس تاریخ خاور نزدیک باستان پرداخته و از سال ۲۰۱۳ تا کنون نیز در دپارتمان تمدن‌های خاور نزدیک و خاور میانه باستان به تدریس و پژوهش مشغول است. حوزه تخصصی و موردعلاقه این پژوهشگر، تاریخ ایران باستان به ویژه دوران هخامنشی، زنان در دنیای باستان (به ویژه زنان دوره هخامنشی) و همچنین ارتباطات سیاسی و فرهنگی بین تمدن‌های یونانی-رومی و تمدن‌های خاور نزدیک باستان است و از جمله مهم‌ترین کتاب‌هایی که در این حوزه منتشر نموده است می‌توان به کتاب‌های «زنان هخامنشی» (۱۹۹۶)، «شاهنشاهی هخامنشی از کورش دوم تا اسکندر اول» (۲۰۰۰)، «بایگانی‌ها در دنیای باستان» (۲۰۱۲)، «تاریخ شاهنشاهی هخامنشی» (۲۰۱۳) و همچنین کتابی اشاره نمود که در این مقاله در حال نقد و بررسی آن هستیم.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

تاریخ‌نگاران اروپایی شاهنشاهی‌های ایران باستان را غالباً از منظر منابع یونانی و رومی موردبررسی قرار داده‌اند که از نظر سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دشمن آن‌ها به شمار می‌آمدند. در حقیقت علی‌رغم عظمت و جایگاه بلند تمدن ایران باستان در میان فرهنگ‌های کهن، در سنت‌های تاریخ‌نگاری اروپایی این تمدن همواره تحت تاثیر تبلیغات و نوشته‌های خصمانه غربی‌ها قرار گرفته که این خود ریشه در سنت‌های کهن‌تر تاریخ‌نویسی عهد کلاسیک یعنی تاریخ‌نگاری یونانیان و رومیان دارد. نخستین برخوردهای خصمانه اروپا با ایرانیان به جنگ‌های هخامنشیان و یونانیان در سال‌های ۴۹۰، ۴۸۰ و ۴۷۹ ق.م برمی‌گردد که به "جنگ‌های پارسی" مشهور شدند. همانطور که بروسیوس خود در مقدمه کتاب مورد بحث آورده، این جنگ‌ها به واقعه‌ای مهم در تاریخ جهان تبدیل شدند و سنت تاریخی اروپا و نگرش اروپاییان به ایران و در واقع خاور نزدیک را شکل دادند. همین وقایع و جنگ‌ها موجب شکل‌گیری هویت یونانی گردید و به واسطه آن یونانیان خود را در تقابل و تضاد با "آن دیگری‌ها" که "بربر" می‌خواندشان، می‌شناختند و

خودشان را متمایز می‌ساختند. خصومت و تبلیغات منفی یونانیان علیه پارسیان در طول قرن‌های پنجم و چهارم ق.م ادامه داشت و بعد از آنها نیز رومی‌ها به عنوان جانشینان سیاسی و فرهنگی یونانیان، ادامه‌دهنده جنگ‌های طولانی نظامی و غیرنظامی و تبلیغاتی علیه ایرانیان (پارتیان و ساسانیان) بودند.

تاریخ‌نگاری مدرن اروپایی، مخصوصاً در آغاز کار به شدت تحت تاثیر همین دیدگاه خصمانه منابع یونانی و رومی بود و نحوه نگرش امروز غربیان نسبت به ایران نیز از تاثیر این نوشته‌های عهد کلاسیک به دور نمانده است. اما این روند و نگرش به تدریج و از آغاز قرن بیستم با علمی‌تر شدن رشته تاریخ و رشد علم باستان‌شناسی و آغاز کاوش‌های متعدد در نقاط مختلف خاور نزدیک باستان و نیز کشف رمز خطوط باستانی و قرائت کتیبه‌های شاهان کهن تا حدودی تعدیل گشت و برخی شرق‌شناسان غربی سعی نمودند تا حدودی دیدگاه غرض‌ورزانه و غرب‌محورانه پیشین را کنار نهاده و به تمدن‌های باستانی منطقه از دریچه خود ایشان بنگرند. از دهه هشتاد میلادی و با رواج اندیشه‌های پست‌مدرنیستی در رشته تاریخ و شکل‌گیری جنبش پساروندگرایی در علم باستان‌شناسی این دیدگاه‌های غرب‌محورانه بیشتر از گذشته مورد انتقاد قرار گرفت و بررسی و مطالعه فرهنگ‌های باستانی از منظر منابع بومی و نه از طریق منابع و دیدگاه دشمنان ایشان، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. از مهمترین تحولات ایران‌شناسی در دهه‌های هشتاد و نود میلادی که مطالعه ادوار فرهنگی ایران باستان را دستخوش تحول اساسی نمود می‌توان به مطرح‌شدن نظریات نوین درباره پادشاهی ماد و رد روایت کلاسیک هرودت درباره مادها، برگزاری همایش‌هایی تحت عنوان "کارگاه‌های تاریخ هخامنشی / Achaemenid History Workshop" با هدف ارائه دیدگاه‌های جدید در مورد دوره هخامنشی و همچنین تجدیدنظر در منبع‌شناسی دوران اشکانی و ساسانی و تاکید بر استفاده از منابع مکتوب و غیرمکتوب ایرانی در مقابل منابع یونانی-رومی اشاره نمود. مورخان و باستان‌شناسانی چون پیر بریان، هلن سانچیزی و یردنبورخ، آملی کورت، یوزف ویسهوفر، دیوید استروناخ، دنیل پاتس، کلاوس شیپمان، ووتر هنکلمان و ... از جمله سردمداران این رویکرد جدید در ایران‌شناسی بودند. آثار ماریا بروسیوس نیز محصول همین دوران بوده و تحت تاثیر نگرش جدید تاریخ‌نگاری اروپایی قرار دارند. بر اساس نوشته‌های متعدد وی در باب ایران باستان و به ویژه دوره هخامنشی می‌توان ویژگی‌هایی همچون استفاده از رویکردهای نوین، روزآمدی، حفظ بی‌طرفی و کنار گذاشتن پیش‌فرض‌های قدیمی در مورد ایرانیان باستان را

در آثار وی به راحتی تشخیص داد که در ادامه مطلب به تفصیل در مورد آن‌ها سخن خواهیم گفت. همچنین لازم به ذکر است که کتاب مورد بحث در مقاله حاضر، یکی از مجله‌های مجموعه کتاب‌های انتشارات بنام راتلیج با عنوان "مردم دنیای باستان/ Peoples of the Ancient World" است و آنگونه که در مقدمه این مجموعه کتاب‌ها آمده، هدف از انتشار آن‌ها آشنایی تمام افراد علاقمند به شناخت تمدن‌ها و ملل باستانی از طریق منابعی موثق، روزآمد و بی طرف است. از همین مجموعه تا کنون غیر از کتاب "پارسیان" که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، آثار دیگری همچون «مصریان»، «بابلیان»، «موکنی‌ها» (میسنی‌ها)، «یونانیان»، «رومیان»، «هون‌ها»، «وایکینگ‌ها» و ... به چاپ رسیده است.

۴. نقد شکلی اثر

کتاب «ایرانیان باستان» با پیشگفتار مختصر و مفیدی آغاز می‌شود که از همان ابتدا موضوع و اهداف کتاب را برای خواننده روشن می‌سازد. وجود پیشگفتارهای اینچنینی همواره در آثار ناشران اروپایی و آمریکایی مورد توجه بوده و به امری معمول و حتی ضروری تبدیل شده است اما متأسفانه در بسیاری از کتاب‌های چاپ داخل کشور شاهد عدم وجود چنین قسمت مهمی هستیم. در نسخه اصلی کتاب مورد بحث، بخش‌های آغازین دیگری نیز وجود داشته که در ترجمه فارسی حذف شده‌اند، از جمله بخشی یک صفحه‌ای از سوی ناشر در توضیح عنوان کتاب و موضوع آن و همچنین معرفی مختصر نویسنده اثر. از دیگر بخش‌های حذف شده در نسخه ترجمه شده، می‌توان به فهرست تصاویر و نقشه‌ها و همچنین توضیح کوتاه ناشر در مورد اهداف مجموعه کتاب‌های «مردم دنیای باستان» اشاره نمود. پیش از شروع مقدمه کتاب دو جدول شامل «نام ماه‌ها در تقویم هخامنشی» و «نام ماه‌ها در تقویم پارتی و پهلوی» آمده است که این تصور را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که در ادامه کتاب با نام این ماه‌ها سروکار خواهد داشت، اما در واقع در متن کتاب به این نام‌ها اشاره نمی‌شود و مشخص نیست هدف از ترسیم این دو جدول در ابتدای اثر چیست.

چیدمان و تقسیم‌بندی فصول کتاب و ترتیب زیرفصل‌ها یکی از نقاط قوت اصلی کتاب است. همان‌طور که در بالا اشاره کردیم، بروسیوس پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه و مفید در باب پارسیان و دستاوردهای فرهنگی آنها، کتاب را به سه فصل مجزا تقسیم کرده و در

هر بخش با زیرفصل‌هایی با عنوان مشابه چون «بررسی تاریخی»، «پادشاه و دربار»، «تشکیلات حکومتی»، «دین» و «هنر و معماری» به بررسی جنبه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی شاهنشاهی هخامنشی، اشکانی و ساسانی می‌پردازد. این بخش‌ها خود نیز شامل زیرفصل‌های خردتری هستند که مجدداً در همه فصل‌ها عناوین مشابهی چون «اشراف و نجبا»، «زنان سلطنتی»، «ارتش»، «اقتصاد و تجارت» و ... دارند. بدین ترتیب خواننده در طول کتاب با طرحی یکدست و با موضوع مشخص مواجه است. این نکته باعث می‌شود که برخلاف بسیاری از کتابهای تاریخی که خواننده را با پرداختن به جزئیات مختلف و پراکنده در فصول مختلف سردرگم می‌کنند، قرائت کتاب ماریا بروسویوس به تجربه‌ای لذت‌بخش برای خواننده تبدیل شود.

صحافی، کیفیت چاپ و صفحه‌آرایی کتاب و مواردی چون انتخاب فونت، اندازه، چینش صفحات و ... از کیفیت مطلوبی برخوردار است اما در انتخاب تصویر روی جلد چندان خوش سلیقه‌گی به خرج داده نشده است. در نسخه اصلی کتاب تصویر ریتونی سیمین و زرین از دوره هخامنشی بر روی جلد به چاپ رسیده اما در نسخه ترجمه شده تصویر یک پیکرک گلی از «تپه شهداد» کرمان متعلق به هزاره سوم ق.م چاپ شده است که هیچ سنخیتی با مطالب کتاب ندارد. از دیگر ایراداتی که بر کار ناشر وارد است می‌توان به عدم ذکر مشخصات کتاب‌شناختی نسخه اصلی اثر در شناسه کتاب اشاره نمود. در شناسه کتاب، نام اصلی (انگلیسی)، سال چاپ و اسم نویسنده اثر (به خط لایتن) نوشته نشده است. متأسفانه این نقص نیز از جمله مشکلاتی است که در بسیاری از آثار چاپ داخل کشور با آن روبرو هستیم. بدون شک خواننده فارسی زبان حق دارد بداند کتابی که مشغول خواندن آن است، ترجمه چه کتابی است، یعنی عنوان اصلی آن چه بوده و در چه سالی به چاپ رسیده است.

همان‌طور که در بالا ذکر شد، این کتاب شامل ۴۸ تصویر و ۶ نقشه است که در جای درست، مرتبط و هماهنگ با مطالب هر بخش قرار گرفته و این مهم در ترجمه نیز رعایت شده است. از دیگر کارهای پسندیده در نسخه فارسی کتاب، ترجمه جای‌نام‌های داخل نقشه‌ها به زبان فارسی است. کیفیت نقشه‌ها و طرح‌های کتاب مطلوب است اما تصاویر و عکس‌ها برخلاف نسخه انگلیسی از کیفیت مناسبی برخوردار نیستند و بیش از اندازه سیاه و تار به نظر می‌رسند. ناشر (یا مترجم) در بعضی موارد با بزرگ یا کوچک کردن

ابعاد عکس‌ها در پایین آمدن کیفیت آن‌ها تاثیر داشته‌اند (از جمله تصاویر شماره ۱۳، ۱۷، ۲۰، ۲۸، ۳۱). در مورد نقشه‌ها یک اشکال اساسی وجود دارد و آن اینکه محدوده و قلمرو هر یک از شاهنشاهی‌ها در نقشه‌ها مشخص نشده است. گستره جغرافیایی نقشه‌ها زیاد بوده و از تراکیا و مصر در غرب شروع شده و تا مرزهای هند و پاکستان در شرق امتداد دارند اما مرزهای باستانی و قلمروهای تحت سلطه شاهان مشخص نشده است، درحالی که مرزهای جدید و حتی نام جدید برخی کشورها ذکر شده‌اند. این مساله ممکن است باعث گمراهی خواننده، به ویژه خواننده خارجی ناآشنا به جغرافیای منطقه شود. در واقع خواننده غیرمتخصص ممکن است قلمرو این حکومت‌ها را بسیار بزرگ‌تر یا کوچک‌تر از چیزی که در واقعیت بودند، فرض کند. به عنوان مثال با توجه به این نقشه‌ها ممکن است خواننده چنین بپندارد که هخامنشیان مقدونیه را نیز تحت کنترل داشتند (نقشه ۱) یا اینکه مصر در زمان مهرداد اول تحت سلطه پارتیان بوده است (نقشه ۳). ناهماهنگی‌ها و ایرادات جزئی دیگری نیز در متن به چشم می‌خورد که برخی مربوط به متن اصلی و برخی مربوط به نسخه ترجمه شده اثر هستند. به عنوان مثال اسم یک منبع تاریخی در طول کتاب به سه شکل مختلف ذکر شده است. در صفحه ۱۹۶ کتاب (ص ۱۴۸ نسخه انگلیسی) به "Petrus Patricius" ارجاع داده شده اما در صفحه ۲۰۳ (ص ۱۵۴ نسخه انگلیسی)، این نام به شکل "Peter the Patrician" ذکر شده است و در ادامه و در صفحات ۲۲۶ و ۲۳۷ (ص ۱۷۴ و ۱۸۳ نسخه انگلیسی) به صورت "peter patricius" آمده است. همچنین در صفحه ۶۳ کتاب به تصویر مهری از دوره هخامنشی با عنوان تصویر شماره ۷ ارجاع داده شده در حالی که چنین عکسی در کتاب وجود ندارد. در واقع در نسخه انگلیسی، بروسیوس به عکس شماره ۷ در منبع دیگری ارجاع داده است، ولی مترجم منبع را حذف و تنها عبارت «تصویر شماره ۷» آن را باقی گذاشته است که باعث سردرگمی خواننده می‌شود. اما شاید ایراد اصلی کار (مترجم یا ناشر) را بتوان حذف یادداشت‌های پایانی کتاب دانست که جای هیچ گونه توجیهی ندارد، چرا که بر هر پژوهشگر و مورخی روشن است که گاه یادداشت‌های پایانی فصول و زیرنویس‌های یک تحقیق اهمیتی به اندازه متن اصلی دارند. از دیگر مشکلات ساختاری این اثر می‌توان به نبود بخش نتیجه‌گیری یا سخن پایانی و همچنین نبود فهرست منابع مورد استفاده در کتاب اشاره کرد که در ادامه مطلب باز بدان خواهیم پرداخت.

۵. ارزیابی ترجمه

مانی صالحی علامه از مترجمان خوشنام ایرانی است که وی را بیشتر با ترجمه کتاب‌های «میرچا الیاده» و آثاری در حوزه اسطوره و دین می‌شناسیم. برگردان وی از کتاب «ایرانیان باستان» نیز روان و رسا است و اصول نگارش و ساختار دستوری زبان فارسی در آن به خوبی رعایت شده است. مترجم از عهده معادل‌سازی بسیاری از اصطلاحات تخصصی برآمده و متن اثر در همه بخش‌ها یکدست و یکنواخت است. با این وجود معمولاً در ترجمه کتاب‌های تخصصی رشته‌های تاریخ و باستان‌شناسی که توسط افراد غیرمتخصص این رشته‌ها انجام می‌شود، اشکالاتی به چشم می‌خورد و مترجم اثر حاضر نیز طبیعتاً از این اشتباهات مبرا نبوده است. نخستین نکته‌ای که باید بدان اشاره کرد، عدم توجه به تفاوت ظریف بین عناوین "پارس" و "ایران" است. از دوران باستان تا به امروز اروپاییان بدون توجه به تنوع قومی ایران زمین، این کشور را پارس / Persia و ساکنان آن را پارسی / Persian خوانده‌اند. البته این امر در بین خود ایرانیان مرسوم نبوده و نام‌های عام و درست‌تر «ایران» و «ایرانی» بیشتر رواج داشته است. به همین دلیل مترجمان کتاب‌های تاریخی معمولاً در برگردان فارسی این آثار هر جا با نام‌های پارس یا پارسی برخورد می‌کنند، بدون توجه به بافت متن آن را به ایران و ایرانی ترجمه می‌نمایند. اما واقعیت آن است که به همان میزان که اطلاق عنوان پارسی به همه ایرانیان از جانب اروپاییان اشتباه و مشکل‌ساز بوده است، گاه برگردان پارس و پارسی به ایران و ایرانی از جانب مترجمان ایرانی به همان اندازه غلط‌انداز می‌نماید. مترجم باید چندان با جزئیات و ظرایف مسائل تاریخی ایران و سنت تاریخ‌نگاری غرب آشنا باشد که هر آنجا که نیاز بود پارس را به ایران و هر جا که لازم افتاد، پارس را با همان نام و به عنوان صفتی قومی و سرزمینی ترجمه کند. در کتاب حاضر نیز صالحی علامه در برخی موارد دچار اشتباه شده است. به عنوان مثال در بسیاری موارد وقتی سخن از حکومت و قومیت هخامنشیان است نیازی به ترجمه پارس/پارسی به ایران/ایرانی نیست (برای نمونه ص ۲۷، سطر دوم؛ ص ۴۰، سطر دوم؛ ص ۷۳ سطر آخر) به ویژه با یادآوری این نکته که در این دوره هنوز نام‌های ایران و ایرانی رواج نداشته است و یا حداقل مدرکی مبنی بر این نام‌گذاری تا کنون به دست ما نرسیده است. مورد عجیب‌تر در صفحه ۸۲، سطر آخر اتفاق افتاده است که ترجمه کتیبه کانال سوئز داریوش ارائه شده است: «... من فرمان حفر

این آبراهه را دادم که از رودی به نام نیل که در مصر جاری است تا دریایی که یک سرش در ایران است ...». این در حالی است که در متن کتیبه داریوش به صراحت "پارس" ذکر شده است (Kent, 1950: 147) و مترجمان حق ندارند تغییری در اسامی خاص کتیبه‌های کهن اعمال کند. همچنین در سطر آخر صفحه ۸۴ درباره تنوع قومی ارتش هخامنشی صحبت شده است که تحت رهبری فرماندهان پارسی بودند، اما مترجم در اینجا نیز به اشتباه «فرماندهان پارسی» را به «فرماندهان ایرانی» ترجمه نموده است. مادها، پارت‌ها، اوجه‌ای‌ها (خوزستانی‌ها)، کرمانی‌ها، زرنگی‌ها، خوارزمی‌ها و غیره و غیره را همگی می‌توان ایرانی خواند، اما در اینجا منظور نویسنده به طور خاص فرماندهان قوم پارس بوده است نه کل ایرانیان. همچنین نمایشنامه مشهور آخیلوس (آشیل) با نام "Persians" نیز بهتر است با همان عنوان پارسیان ترجمه شود نه ایرانیان (ص ۱۰۷). اما عجیب‌ترین اشتباه در این باره مربوط به صفحه ۱۰۹ و نقل قول «بارتولد گئورگ نیبور» مستشرق قرن نوزدهم میلادی در باب خصوصیات اخلاقی پارسیان است: «... و این بزرگ‌ترین تفاوت میان ایرانیان و عرب‌ها و حتی میان ایرانیان و کردها است ...». همان‌طور که ملاحظه می‌شود نیبور در اینجا پارسی را به عنوان صفتی قومی در مقابل عرب و گُرد قرار داده و برگردان آن به ایرانیان قطعاً در فهم عبارت اختلال ایجاد می‌کند و کردها را از صف ایرانیان خارج می‌سازد.

نکته شایان ذکر دیگر معادل قرار دادن حرف اپسیلون "Y" یونانی با حرف "ی" در فارسی است. این حرف در خط و زبان یونانی باستان صدای "و-او" می‌داده است اما در زبان انگلیسی به "ی" تبدیل شده و به تبع آن در ترجمه فارسی کلمات یونانی نیز با همان شکل جدید برگردان شده است. مترجمان کتابهای تاریخی می‌توانند کلمات یونانی حاوی این حرف را به همان صورت یونانی و کهن خود برگردان نمایند تا به شکل اولیه آن نزدیک‌تر باشد. جالب آنکه مانی صالحی علامه خود با این مهم آشنا بوده و در برگردان بعضی کلمات مانند فروگیا/Phrygia لودیا/Lydia، هکاتومپولوس/Hecatompylos و الومائی/Elymais (به جای فریگیا، لیدیه، هکاتومپلیس و الیمائی) این اصل را به درستی رعایت کرده است اما در بسیاری از موارد دیگر به این امر بی‌توجه بوده است (به عنوان مثال در برگردان کلمات Amytis, Pactyes, Aryandes, Gobryas, Hymaees, Mycale, Hydamnes, Artystone, Halys, Kandys, Cordyene). جدا از مورد اخیر، عدم توجه به تفاوت املاتی "الف" و "فتحه" (a, ā) در برگردان اسامی خاص قدیمی نیز از جمله

مشکلاتی است که در ترجمه آثار تاریخی بسیار به چشم می‌خورد و در ترجمه حاضر نیز در چندین مورد مشاهده می‌شود؛ از جمله کوراش پارسوماش به جای برگردان صحیح‌تر کورَش پَرسومَشی (ص ۲۰)، یا پرتتاش به جای پَرتَش (ص ۲۳)، ستاگیدیه به جای سَتَگیدیه (ص ۲۶)، شاماش اریبه به جای شَمَش-اریبه (ص ۴۱)، پارناکا به جای پَرَنَکه (ص ۷۴-۷۵)، کورتاش به جای کورَتَش (ص ۷۶-۷۷)، پیرادازیش به جای پیرَدَزیش (ص ۸۱) و اداد به جای اَدَد (ص ۹۳).

جدا از موارد فوق الذکر، اشتباهات دیگری نیز در ترجمه اثر و معادل‌سازی برخی اصطلاحات و اسامی دیده می‌شود که در ادامه ذکر خواهد شد بدان امید که در چاپ‌های آینده کتاب اصلاح شوند. عنوان یکی از بخش‌های فصل هخامنشی "Royal Women" است که مترجم آن را به صورت "زنان پادشاه" برگردانده است در حالی که ترجمه درست‌تر "زنان سلطنتی" است چرا که منظور بروسوس زنان خاندان سلطنتی است نه تنها زنان پادشاه. صفت‌های قومی «کادوسی‌ها» (ص ۲۸ و ۴۷) و «آریاسپیان‌ها» (ص ۶۲) اشتباه و شکل صحیح آن «کادوسی‌ها» و «آریه‌سپی‌ها/آریاسپی‌ها» است. در صفحه ۱۴۱ "City of Dara" به "دره‌شهر" ترجمه شده، اما در اینجا منظور شهر "دارا" یکی از شهرهای اولیه پارتیان است که به گفته یوستین مورخ رومی به دست اشک اول ساخته شده بود. هم‌چنین در صفحه ۱۵۰ «استراکا» به معنی سفال‌نوشته، به «الواح سنگی کوچک» ترجمه شده که نشان از ناآشنایی مترجم با این واژه تخصصی دارد. در صفحات ۱۲۷، ۱۴۵ و ۱۷۲-۱۷۳ به پادشاهی به نام «گتارزس اول» اشاره شده که همان «گودرز اول» است و باید با تلفظ ایرانی آن ترجمه شود. در بحث هنر و معماری اشکانی به ساخت فضاهای مستطیل شکل با طاق‌های قوسی / barrel-vaulted اشاره شده است که مترجم آن را به صورت عجیب «طاق ضربی شبکه‌ای» به فارسی برگردانده است. هم‌چنین در برگردان برخی اسامی و کلمات دیگر نیز اشتباهی صورت گرفته که به صورت خلاصه به آن‌ها اشاره می‌کنیم: بَگَیدیش/Bagayadish درست است نه بغیادیش (ص ۲۹)، هم‌چنین سیکَیووتیش/Sikayuvatish نه سیکائوویتیش (ص ۲۹)، ویخنه/Viyaxana نه ویاکسانه (ص ۲۹) بل-شیمنی/Bel-Shimani نه بعل-شیمانی (ص ۴۰)، سخونی/Schoeni نه اسکوپن (ص ۱۱۷)، اپیمه-سیلخو/Apamea-Silhu نه اپامیا-سیلهو (ص ۱۲۰)، پَخاتو/Pahatu نه پاهاتو (۱۵۴) و حِمیر/Himyar نه همیمیار (ص ۲۰۴).

۶. نقد محتوایی اثر

با در نظر گرفتن حجم نه چندان زیاد کتاب «ایرانیان باستان»، این اثر ماریا بروسیوس را می‌توان یکی از موفق‌ترین تلاش‌ها برای معرفی جنبه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی حکومت‌های ایران باستان به صورت خلاصه دانست. علی‌رغم این که کتاب به سه فصل مجزا و زیرفصل‌های متعدد تقسیم شده اما کلیت اثر دارای انسجام و نظم منطقی در تسلسل عناوین جزئی و ارتباط آن با غایت و هدف کتاب است. به عبارت بهتر نویسنده به خوبی به هدف خود در نگارش کتاب، که در پیشگفتار و مقدمه ذکر شده، نائل آمده است و خواننده در پیگیری موضوعات مختلف و متنوع کتاب دچار مشکل و سردرگمی نمی‌شود. متن اثر چه در متن اصلی و چه در ترجمه فارسی روان و یکدست بوده و با توجه به مباحث کلی آن برای خواننده غیرمتخصص نیز قابل استفاده است. نویسنده به سیاق کتاب‌های اینچینی که دارای موضوعات کلی‌اند، به جز منابع کلاسیک و کتیبه‌های کهن، به منابع مورد استفاده خود در داخل متن ارجاع نداده است؛ مگر در مواردی که به نظریه یا نتیجه‌گیری پژوهشگر خاصی اشاره نموده و لاجرم مشخصات اثر مورد بحث را داخل متن ذکر کرده است. به دلیل عدم وجود ارجاعات درون‌متنی، طبیعتاً کتاب فاقد بخش کتاب‌شناسی است اما در عوض آن، در پایان اثر، بخشی با عنوان «منابع» (برای مطالعه بیشتر) پیوست و به چهار بخش «عیلامیان و مادها»، «هخامنشیان»، «پارتیان» و «ساسانیان» تقسیم شده است که می‌تواند به نوعی نبود بخش کتاب‌شناسی را جبران نماید. بروسیوس سعی نموده تا حد امکان منابع جدیدتر و روزآمدتر هر دوره را به خوانندگان خود معرفی کند. علی‌رغم نبود ارجاعات درون‌متنی و کتاب‌شناسی پایانی، از محتوای کتاب می‌توان تشخیص داد که بروسیوس از جدیدترین و به‌روزترین منابع مرتبط با بحث استفاده کرده است.

اما یکی از امتیازات کتاب و ویژگی‌ای که آن را از برخی کتب مشابه دیگر متمایز می‌کند، بی‌طرفی و رویکرد عادلانه مولف در برخورد با مطالب بحث‌برانگیزی چون جنگ‌های ایرانیان با یونانی‌ها و رومی‌هاست. همان‌طور که در بخش‌های پیشین اشاره شد، در سنت‌های تاریخ‌نگاری اروپایی، تمدن ایران باستان همواره تحت تاثیر تبلیغات و نوشته‌های خصمانه غربی‌ها قرار گرفته است و اندک بوده‌اند پژوهشگرانی که توانسته‌اند فراتر از رویکرد منفی منابع یونانی-رومی حقایق تاریخی را از دل متون مکتوب و شواهد

باستان‌شناختی بیرون بکشند. اما ماریا بروسیوس منابع ایرانی را در اولویت قرار داده و جهان یونانی-رومی همواره در حاشیه اثر او قرار گرفته است و هرگاه بحث اختلافات سیاسی، نظامی و فرهنگی میان ایرانیان و همسایگان اروپایی‌شان به میان می‌آید، ضمن اتخاذ رویکردی بی‌طرفانه سعی در آشکار نمودن تناقضات و دروغ‌پردازی منابع یونانی-رومی را دارد. به عنوان مثال در بخش‌های مربوط به جنگ هخامنشیان و یونانیان به جملات جالب توجهی برمی‌خوریم که در سنت تاریخ‌نگاری غربی بسیار نادر هستند از جمله در باب جنگ ترموپیل می‌نویسد: "در سپتامبر ۴۸۰ سپاه خشایارشا در تنگه ترموپیل توانست به طور کامل بر یک سپاه یونانی متشکل از سیصد نفر اسپارتی و تبسی تحت فرماندهی لئونیداس پادشاه اسپارت غلبه کند" (ص ۴۰) همچنین در مورد تخریب آتن آمده است: "از نظر خشایارشا هدف ایران از این لشکرکشی-تنبیه و مجازات آتنی‌ها- تحقق یافته بود." (ص ۴۱). همچنین نتیجه جنگ‌های پارسی به طور کلی اینگونه خلاصه شده است: "به نظر می‌رسد که شکست ایرانیان و از دست دادن قلمرو در یونان هیچ پیامد منفی برای ثبات حکومت شاهنشاهی نداشته است" (ص ۴۳). همچنین برخلاف اغلب مورخان غربی، بروسیوس وجود سربازان مزدور یونانی در سپاه هخامنشیان را نه نشانه انحطاط و ضعف حکومت پارسیان بلکه معلول ضعف اقتصادی یونانیان و استطاعت مالی و قدرت اقتصادی هخامنشیان می‌داند (ص ۸۵). وی همچنین در قضیه کمبوجیه و گاو آپیس به رد دیدگاه غالب پرداخته و با استفاده از کتیبه‌های مصری سعی می‌کند نشان دهد که کمبوجیه به ادیان بومی مصری احترام می‌گذاشته است (ص ۹۱). این طرفداری از ایرانیان نه تنها در بخش هخامنشیان که در بخش پارتیان و ساسانیان نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال بروسیوس دیدگاه‌های یونانی‌محور تاریخ‌نگاری قرن بیستم در رابطه با هنر پارتی و انگاره کلیشه‌ای که هنر پارتی را فاقد اصالت و خلاقیت می‌داند را به چالش کشیده و ویژگی‌های اصیل هنر پارتی را برمی‌شمرد (ص ۱۶۹-۱۷۰). همچنین در سراسر بخش پارتیان و در ماجرای جنگ ایشان با رومیان جانب اشکانیان را گرفته و رومی‌ها را سبکسر و مغرور می‌خواند (ص ۱۲۷-۱۳۸). در کل بروسیوس در ضمیمه دوم کتاب (پارتیان از دیدگاه رومی‌ها) به تلاش مزورانه رومی‌ها برای نشان دادن چهره‌ای خشن، وحشی و بی‌تمدن از پارت‌ها و سواستفاده آنها از این قضیه برای توجیه اقدامات و جنگ‌های‌شان علیه اشکانیان پرداخته است. در بخش ساسانی نیز نگارنده به تزویر و دروغ‌گویی منابع رومی اشاره نموده و معتقد است که منابع رومی وقیحانه حقایق تاریخی را وارونه ساخته و به عنوان مثال

شکست گوردیان امپراتور روم به دست شاپور اول را انکار می‌کنند (ص ۱۹۱). به‌طور کلی بخش‌های آغازین تاریخی و بررسی تحولات سیاسی و نظامی هر کدام از شاهنشاهی‌های سه‌گانه ایران باستان، جدا از اتحاد دیدگاه بی‌طرفانه دارای ویژگی‌های مثبت دیگری نیز هست از جمله اینکه نویسنده تنها به بحث‌های تاریخ سیاسی صرف و توصیف جنگ‌ها پرداخته است و تحولات اجتماعی و اقتصادی زمان هر یک از پادشاهان ایرانی را که نتیجه آن تحولات سیاسی یا نظامی بوده را نیز مورد اشاره قرار داده و با اتخاذ این رویکرد از خسته‌کننده بودن بخش ملاحظیات تاریخی کاسته است. همچنین وجود بخشی کوتاه با عنوان «بانوان سلطنتی» و پرداختن به قدرت و نقش زنان درباری در حیات سیاسی و اقتصادی این حکومت‌ها از جمله نکات بارز کتاب است که آن را از آثار مشابه خود متمایز می‌سازد.

در کنار نقاط قوت اثر بروسیوس که به بعضی از آن‌ها اشاره کردیم، طبیعتاً این کتاب کاستی‌ها و نکات قابل نقدی نیز دارد. عنوان اصلی کتاب *The Persians* - تا حدودی نامناسب و غلط‌انداز می‌نماید. چرا که از یک طرف به حکومت‌های پیش از پارسی‌ها پرداخته و از طرف دیگر غیر از پارسیان حکومت قوم دیگر ایرانی (پارتیان) را نیز مورد بررسی قرار داده. کتاب فاقد فصل‌هایی مجزا درباره پادشاهی‌های عیلام و ماد به عنوان نخستین حکومت‌های بزرگ شکل گرفته در ایران است و مستقیماً با دوره هخامنشی آغاز می‌شود. از طرف دیگر بخش سلوکیان حذف شده و بعد از هخامنشیان، شاهنشاهی پارتیان مورد بررسی قرار گرفته است و سپس نوبت به حکومت ساسانیان رسیده است. بنابراین معلوم نیست که مراد نویسنده از «*The Persians*» در عنوان کتاب چه بوده است. اگر مراد نویسنده حکومت‌های ایران باستان (پیش از اسلام) بوده می‌بایست حکومت‌های عیلام و ماد، حداقل به صورت خلاصه، مورد مطالعه قرار می‌گرفتند و اگر منظور وی حکومت‌های ایرانی پارسی، یعنی برخاسته از ناحیه پارس، بوده؛ در نتیجه نباید پارتیان ذیل عنوان پارسیان مورد بحث قرار می‌گرفتند. به نظر می‌رسد ماریا بروسیوس در اینجا مانند یونانیان و رومیان باستان که در طول بیش از هزار سال هرگز میان مادها، هخامنشیان، پارتیان و ساسانیان تمایزی قائل نشدند و همگی را پارسی خوانده‌اند، پارتیان را نیز ذیل عنوان پارسیان بررسی کرده است. همچنین اگر مراد نویسنده را معرفی حکومت‌های ایرانی از زمان تشکیل امپراتوری هخامنشیان تا ورود اسلام بدانیم، مجدداً حذف

بخش سلوکیان در تضاد با چنین فرضیه‌ای قرار می‌گیرد. عنوان «پارسیان» با هر استدلالی، اسم مناسبی برای اثر مورد بحث نیست.

اما نقطه ضعف اصلی کتاب مزبور را می‌توان عدم توجه به حکومت‌های عیلامیان، مادها و به ویژه پادشاهی سلوکیان دانست. هر چند با توجه به هدف انتشارات راتلیج در مجموعه کتاب‌های «مردم دنیای باستان» حجم کتاب نباید چندان زیاد می‌بوده است، اما با این حال نویسنده می‌توانست و می‌بایست به صورت خلاصه به این حکومت‌های مهم شکل گرفته در فلات ایران اشاره کند. از آنجا که ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هخامنشیان و همچنین فرهنگ و هنر ایشان به شدت از تمدن عیلام و حکومت مادها تاثیر پذیرفته است (Henkelman, 2003; Roaf, 2003)، شایسته می‌بود که نویسنده در فصلی جداگانه و هر چند کوتاه به بیان جنبه‌های سیاسی-اجتماعی و دستاوردهای فرهنگی این تمدن‌های باستانی بپردازد. اما آنچه بیش از نبود بخش‌های مربوط به دولت‌های عیلام و ماد بر کیفیت کتاب تاثیر نامطلوب گذاشته، حذف فصل سلوکیان است. در واقع چنین به نظر می‌رسد که نویسنده قصد دارد یک طرح کلی و ساده شده، متشکل از سه پادشاهی متوالی و بومی (پارسی) از ایران باستان به خواننده ارائه دهد و به همین دلیل از توضیح برخی تحولات تاریخی و پیچیدگی‌های این دوران، از جمله دوره بحث‌برانگیز ماد و میان پرده سلوکی، خودداری کرده است. همان‌طور که در بالا اشاره شد، کتاب پس از فصل هخامنشی وارد فصل مرتبط با پارتیان می‌شود و تنها در چند سطر آخر بخش هخامنشی به صورت بسیار خلاصه و گذرا به حمله اسکندر و سقوط شاهنشاهی هخامنشیان اشاره شده است. این در حالی است که حمله اسکندر و فتح سرزمین‌های شرقی توسط پادشاه مقدونی، یکی از بزرگترین حوادث تاریخی جهان باستان به شمار رفته و موجب تحولی عظیم در روابط غرب و شرق دنیای باستان شد و سرنوشت منطقه را برای همیشه تغییر داد. با حمله اسکندر و متعاقب آن تشکیل دولت سلوکی بود که عناصر یونانی وارد فرهنگ خاور نزدیک باستان شدند و برای مدتی یونانی‌گرایی یا هلنیسم به یکی وجه مشخصه‌های فرهنگ و هنر ایرانی تبدیل گشت. اما در این کتاب به سیاق بیشتر کتاب‌های مشابه، بحثی در مورد سلوکیان و تاثیر هلنیسم بر فرهنگ ایرانی وجود ندارد. واقعیت آن است که یونانیان تاثیر بس عمیق بر شکل‌گیری هویت ایرانی داشتند و این حقیقتی است که غالباً از جانب تاریخ‌پژوهان مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد در دوران سلوکی و اشکانی به علت آشنا شدن با فرهنگ یونانی و به ویژه از طریق

حکومت یونانی-باکتریایی به مرکزیت بلخ (۲۳۹-۱۲۸ ق.م) ایرانیان مستقیماً با ادبیات یونانی تماس برقرار نموده و همین امر زمینه‌های به وجود آمدن داستان‌های حماسی و غنایی (با تاثیر از داستان‌های یونانی) را به وجود آورد. در واقع تا قبل از دوره اشکانیان به هیچ وجه نشانی از افسانه‌های غنایی در ادبیات ایرانی نداریم و آنچه که در اوستا و داستان‌های آن آمده است، صورت ساده و بی‌شکلی دارد، اما بعد از این دوران با حماسه‌هایی چون داستان‌های متعدد شاهنامه و یا داستان‌هایی چون ویس و رامین مواجه هستیم و لذا می‌توان حدس زد که این سبک‌های جدید تحت تاثیر شیوه‌های یونانی در باختر به وجود آمدند (برای بحثی دقیق در این باره نک: بهار، ۱۳۹۴: ۱۲۴-۱۲۵)، مخصوصاً اگر به این نکته توجه کنیم که منشا غالب این داستان‌ها، ایران شرقی است، به تاثیر یونانیان و حکومت یونانی-باختری بیشتر پی خواهیم بُرد. شادروان استاد مهرداد بهار بر این عقیده بودند که حتی داستان مشهوری چون رستم و اسفندیار نیز در اثر آشنایی با اساطیر یونانی شکل گرفته و به احتمال قوی داستان ایلپاد و اُدیسه را شکل ایرانی داده و این داستان را ساختند که احتمالاً اصالت ایرانی نداشته است؛ چرا که رستم قهرمانی سکایی بوده است که بعدها وارد ادبیات ایرانی شده و در اوستا هیچ نام و نشانی از وی نیست. هم‌چنین علی‌رغم اینکه در اوستا از اسفندیار نام بُرده شده است، اما سخنی از روئینه‌تنی و نبردش با رستم در میان نیست (بهار، ۱۳۹۴: ۹۷-۹۸). بنابراین با توجه به تاثیر فرهنگ و ادبیات یونانی بر داستان‌های شاهنامه که تاثیری بسیار مهم بر تکوین و تداوم هویت ایرانی داشته است، درمی‌یابیم که حکومت سلوکیان تنها یک تحول سیاسی گذرا، کوتاه مدت و کم‌اهمیت در تاریخ ایران نبوده است بلکه در عمق ساختارهای اجتماعی و فرهنگی ایرانیان ریشه دوانده است. عجیب‌تر آنکه ماریا بروسیوس حتی طول حکومت سلوکیان را نیز کوتاه‌تر از آنچه در واقعیت بوده، ذکر کرده است. وی به صورت خلاصه به فتوحات اسکندر و ادامه ساختارهای ایران باستان در طول حکومت "صد ساله" سلوکیان اشاره می‌کند و مستقیم وارد فصل پارتیان می‌شود. گویا در اینجا فرض بر این بوده که سلوکی‌ها در ۲۴۷ ق.م از بین رفته و پارتیان جایگزین آنان شدند و حکومت صد ساله سلوکیان بدین صورت محاسبه شده است. اما واقعیت آن است که سلوکی‌ها همچنان تا حدود ۱۴۰ ق.م بر قلمرو گسترده‌ای شامل ماد و بین‌النهرین حکومت می‌کردند و در ۲۴۷ ق.م به طور کامل از بین نرفتند. در واقع در اواخر قرن سوم ق.م به واسطه اقدامات آنتیوخوس سوم اشکانیان مجدداً تحت سلطه سلوکیان قرار گرفتند و تنها قلمرو کوچکی در

شرق ایران را در اختیار داشتند. به نظر می‌رسد این واقعیت‌های تاریخی از طرف نویسنده مورد غفلت قرار گرفته‌اند تا طرح کلی کتاب مبتنی بر سه پادشاهی بومی متوالی ایرانی به هم نخورد. به نظر راقم این سطور، ماریا بروسیوس بدون اینکه کتاب طولانی‌تر از شکل کنونی آن شود، می‌توانست با کوتاه کردن برخی قسمت‌ها مانند بخش ملاحظیات تاریخی، یا حذف بخش نسبتاً طولانی و نه چندان مفید نقش برجسته‌های الیمائی و برخی بخش‌های دیگر همچون جدول نام ماه‌ها در تقویم هخامنشی و پارتی و پهلوی و یا ضمیمه‌های اول و دوم کتاب، به بررسی حکومت عیلامیان، مادها و یا حداقل سلوکیان پردازد.

به نظر می‌رسد کم بودن حجم و همچنین رویکرد توصیفی اثر، مانع از ارائه تجزیه و تحلیل‌هایی دقیق از سوی نویسنده شده است و در بسیاری موارد نظریات و فرضیات مطرح شده توسط بروسیوس بدون استدلال و فاقد تحلیل‌اند که از قدرت قانع‌کنندگی آن‌ها، دست‌کم برای خواننده متخصص، کاسته است. به عنوان مثال بروسیوس نقش گوی بالداری که در بسیاری از نقش برجسته‌ها و آثار هنری هخامنشی دیده می‌شود را بدون ارائه دلایل خود مربوط به "خوره" یا "فره" دانسته است (ص ۹۴) در حالی که فرضیه‌ای که این نماد را اهورامزدا می‌داند طرفداران بیشتری دارد (برای بحث مفصل درباره فرضیات مختلف در باب این نماد هخامنشی نک: شاپور شهبازی، ۱۳۹۰). همچنین در همین بخش، بروسیوس هر چند به درستی دین شاهان هخامنشی را مزدپرستی (نه زرتشتی‌گری) می‌خواند اما بدون ذکر دلایل و استدلال‌های خود، این دین را دین رسمی سلطنتی در میان شاهان پارسی می‌داند و دین عامه مردم در این دوران را متفاوت از دین رسمی درباری معرفی می‌کند. همچنین در بخش مربوط به دین ساسانیان، نویسنده انگاره قدیمی تبدیل دین زرتشتی به دین رسمی حکومت و تحمیل اجباری آن به مردم را مردود دانسته و احتمال می‌دهد که تفاوت‌هایی بین آیین پرستش سلطنتی و آیین‌های پرستش اقوام مختلف کشور وجود داشته است؛ اما مجدداً از تجزیه و تحلیل این فرضیه خودداری کرده است. نمونه‌هایی از این دست باز هم در کتاب به چشم می‌خورد اما به دلیل اجتناب از طولانی‌شدن مطلب از ذکر جداگانه آنها خودداری می‌کنیم. جدا از این موارد، اشتباهاتی نیز در طول کتاب دیده می‌شود که از بانوی دانشوری چون ماریا بروسیوس بعید می‌نماید. از جمله آن‌که خط و زبان سفال‌نوشته‌های نسا را فارسی میانه/Middle Persian خوانده است (ص ۱۶۰ فارسی و ۱۱۸ نسخه انگلیسی) در حالی که استراکاهای نسا به خط و زبان پهلوی به نگارش درآمده‌اند (در باب این سفال‌نوشته‌ها نک: Diakonoff & Livshits,

1977). همچنین در بخش مربوط به تاریخ سیاسی پارتیان و ماجرای افتادن بیرق‌های رومی به دست پارتیان، بروسیوس می‌نویسد که آگوستوس امپراتور روم با فرهاد چهارم پادشاه اشکانی به توافق رسیده: "فرهاد چهارم پذیرفت تا بیرق‌های رومی را که در نبرد با لوکولوس، کراسوس و آنتونی به غنیمت گرفته بود، به رومی‌ها بازگرداند" (ص ۱۳۳). اما در حقیقت لوکولوس نه تنها بیرق‌های رومی را تسلیم پارتیان نکرده بود بلکه اصلاً جنگی با اشکانیان انجام نداده بود و کراسوس اولین فرمانده رومی بود که با ایشان جنگید و شکست خورد.

نکته قابل نقد دیگر آن است که کتاب بروسیوس فاقد نتیجه‌گیری و بحث خلاصه شده پایانی است. این اثر با بخش هنر و معماری ساسانی و مطالبی کوتاه در باب تاثیر هنر ساسانی بر هنر صدر اسلام به پایان می‌رسد و به همین دلیل خواننده با حسی مبهم رها می‌شود؛ گویی که ذهن مخاطب سیراب نشده است. نبود این بخش به شدت احساس می‌شود و عجیب است که نویسنده و ناشر از نگارش آن چشم‌پوشی کرده‌اند. نتیجه‌گیری یا سخن پایانی می‌توانست درباره مسائل مهمی چون وجوه تشابه و تمایز حکومت‌های ایران باستان، ارتباطات، نقاط گسست و تداوم آنها در ارتباط با هم‌دیگر و حکومت‌ها و ملل همسایه، تاثیر این شاهنشاهی‌ها بر حیات اجتماعی و فرهنگی دیگر مناطق خاور نزدیک باستان و همچنین ایران در دوران اسلامی، دیدگاه یونانی-رومی درباره ایشان و همچنین تاثیر این شاهنشاهی‌ها بر تکوین هویت کهن و مدرن ایرانی به بحث بپردازد و خواننده را با احساس و درکی جامع‌تر و بهتر از شکل کنونی اثر رها نماید. اما علی‌رغم کاستی‌های کتاب بروسیوس، اثر مورد نقد از مزیت‌ها و وجوه مثبت فراوانی برخوردار است که به برخی از آنها در سطور فوق اشاره شد. نویسنده علی‌رغم حجم اندک کتاب، توانسته به خوبی و به شکلی جامع به توصیف و توضیح وجوه و ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران باستان پرداخته و با متنی شفاف و روشن و در چهارچوبی ساده و کارآمد خواننده را با جزئیات این دوران آشنا سازد. به دلایل گوناگونی چون روزآمدی، اتخاذ رویکرد بیطرفانه، ساده بودن متن و روان بودن ترجمه آن و به‌ویژه جامعیت اثر، این کتاب می‌تواند در چارچوب یک برنامه درسی و آموزشی برای دانشجویان مقطع کارشناسی رشته‌های تاریخ و باستان‌شناسی قابل استفاده و مفید باشد و حتی می‌توان آن را به عنوان یکی از منابع آزمون‌های سراسری مقطع کارشناسی ارشد رشته‌های مزبور معرفی نمود.

۷. نتیجه‌گیری

کتاب «ایرانیان باستان» تالیف ماریا بروسیوس یکی از جدیدترین کتاب‌هایی است که به بررسی شاهنشاهی‌های بزرگ ایران باستان (هخامنشیان، پارتیان و ساسانیان) پرداخته و در یک چهارچوب گاهنگارانه منظم و صورت‌بندی شده و جوه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی این حکومت‌های باستانی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این کتاب تالیفی یکدست و دارای نظم و انسجام منطقی و هماهنگ با فهرست مطالب بوده و به خوبی به هدف خود که در مقدمه و پیش‌گفتار کتاب ذکر شده، نائل آمده است. صحافی، کیفیت چاپ و صفحه‌آرایی کتاب از کیفیت مطلوبی برخوردار بوده و ترجمه کتاب نیز علی‌رغم وجود برخی ایرادات در معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی و اسامی خاص، یکدست و ساده و روان است و همین موارد کتاب را برای تمام علاقمندان به تاریخ ایران باستان اعم از متخصص و غیرمتخصص قابل استفاده ساخته است. یکی از نقاط قوت کتاب اتخاذ رویکردی بی‌طرفانه در برخورد با منابع و مسائل مختلف تاریخی است. در حالی که مطالعه تاریخ ایران باستان در سنت تاریخ‌نگاری اروپائیان غالباً تحت تأثیر رویکرد خصمانه منابع یونانی-رومی به ایرانیان بوده است، تالیف بروسیوس تا حد امکان از منظر منابع ایرانی به مسائل مورد بحث نگریده است و منابع غربی در حاشیه قرار گرفته‌اند. علاوه بر نقاط قوت مزبور، کتاب مورد نقد دارای کاستی‌ها و ایراداتی نیز هست که از مهمترین آنها می‌توان به نپرداختن به حکومت‌های عیلام و ماد و به ویژه حذف بخش سلوکی، رویکرد توصیفی و عدم ارائه تجزیه و تحلیل‌های قانع‌کننده و عمیق نشدن در برخی مسائل به منظور کاهش حجم کتاب و هم‌چنین نبود بخش نتیجه‌گیری و خلاصه پایانی است.

کتاب‌نامه

- بروسیوس، ماریا، (۱۳۸۹)، *ایرانیان باستان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ثالث.
- بهار، مهرداد، (۱۳۹۴)، *نگاهی به تاریخ و اساطیر ایران*، گردآوری سیروس شمیسا، تهران: میترا.
- دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ، (۱۳۴۶)، *تاریخ ایران باستان*، ترجمه روحی ارباب، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- سایکس، پرس، (۱۳۲۳)، *تاریخ ایران*، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران: وزارت فرهنگ.

نقد و بررسی کتاب *ایرانیان باستان* (سعدی سعیدیان) ۲۲۳

- شاپور شهبازی، علیرضا، (۱۳۹۰)، *جستاری درباره یک نماد هخامنشی*، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: شیرازه.
- فرای، ریچارد نلسون فرای، (۱۳۴۴)، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی فرهنگی.
- گیرشمن، رومن، (۱۳۵۵)، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- ویسهوفر، یوزف، (۱۳۷۷)، *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- هرتسفلد، امیل ارنست، (۱۳۵۴)، *تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستان‌شناسی*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: انجمن آثار ملی.
- هرتسفلد، امیل ارنست، (۱۳۸۱)، *ایران در شرق باستان*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی.

Brosius, M. (1996), *Women in Ancient Persia (559-331 B.C.)*, Oxford.

Brosius, M. (2000), *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*, London.

Brosius, M. (2006), *The Persians: An Introduction*, London, Routledge.

Brosius, M. (2012), *Archives in the Ancient World. Continuity and Change in Record-Keeping from the Ancient Near East to Late Antiquity*, Oxford.

Brosius, M. (2013), *A History of the Achaemenid Empire*, Boston, Oxford, Wiley-Blackwell.

Diakonoff, I.M. & Livshits, V.A. (1977), *Parthian Economic Texts from Nissa*, London.

Henkelman, W. (2003), "Persians, Medes and Elamites: Ecculturation in the Neo-Elamite Period", in Giovanni B. Lanfranchi, Michael Roaf and Robert Rollinger (eds.), *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia*, Padova, pp. 181-232.

Kent, R.G. (1950), *Old Persian, Grammar Text Lexicon*, New Haven, Connecticut.

Roaf, M. (2003), "The Median Dark Age," in Giovanni B. Lanfranchi, Michael Roaf and Robert Rollinger (eds.), *Continuity of Empire(?) Assyria, Media, Persia*, Padova. pp. 13-22.